

جلسه ۱۴-۷۲۷

دوشنبه - ۱۴۰۱/۰۷/۱۱

- ۱..... مناقشه در کلام آقای سیستانی در عدم اختصاص عدول به نماز جمعه
- ۴..... مناقشه در کلام محقق خوئی در اختصاص عدول به نماز جمعه
- ۴..... معنای یوم و لیل در عرف عام.....
- ۵..... معنای یوم و لیل در عرف متشرعه.....

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين سيما بقيّة الله في الأرضين و اللعن على أعدائهم أجمعين.

بحث در مواردی بود که در روز جمعه عدول از سوره توحید و جحد به سوره جمعه و منافقین جایز بود که آقای سیستانی فرمودند نماز صبح در روز جمعه، نماز ظهر و عصر و خود نماز جمعه مشمول این حکم هست و به اطلاق صحیح حلی تمسک کردند، اذا افتتحت صلاتک بقل هو الله احد و انت تريد ان تقرأ غيرها فامض فيها و لا ترجع الا ان تكون في يوم الجمعة فانك ترجع الى الجمعة و المنافقين منها، فرمودند این اطلاق دارد. که انصافا فرمایش درستی هست.

### مناقشه در کلام آقای سیستانی در عدم اختصاص عدول به نماز جمعه

ولی اشکالی که هست این است که ما احساس می کنیم بین این روایت و بین روایت عبیده بن زراره تعارض به عموم من وجه هست، روایت عبیده بن زراره متضمن دو سؤال است، سؤال اول این است که می گوید رجل اراد ان يقرأ سورة فاخذ في سورة أخرى قال فليرجع الى السورة الاولى الا في قل هو الله احد و قل يا ايها الكافرون، قريب به این مضمون، قلت: رجل صلى الجمعة و اراد ان يقرأ الجمعة فاخذ في قل هو الله احد قال يرجع الى سورة الجمعة، این روایت عبیده بن زراره اولش یک عامی ذکر می کند بعد یک خاصی و این خاص متصل به عام است، نتیجه جمع بین این عام و این خاص این می شود که من اخذ في قل هو الله احد لا يرجع الى غيرها الا في صلاة الجمعة، نسبت این روایت با صحیح حلی می شود عموم من وجه. چطور؟ اطلاق موثقه عبیده بن زراره می گوید در نماز صبح روز جمعه در نماز عصر روز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر صلاة الجمعة بر او صادق نباشد، عدول از سوره توحید به سوره جمعه جایز نیست چون عمومش می گفت من اراد ان يقرأ سورة فاخذ في سورة اخرى فليرجع الى السورة الاولى الا في سورة قل هو الله احد و قل يا ايها الكافرون، این عام فقط یک فرد از آن خارج شد به مخصص متصل و آن قرائت سوره توحید بود در صلات جمعه که فرمود يعدل الى سورة الجمعة، اما اطلاق این روایت نسبت به نماز صبح روز جمعه و نماز عصر روز جمعه می گوید جایز نیست عدول از سوره توحید، این اطلاق است دیگر، اطلاق صحیح حلی در مقابل می گوید در روز جمعه اگر سوره قل هو الله احد

خوانندی عدول جایز است به سوره جمعه، اطلاقش نماز صبح روز جمعه و نماز ظهر و عصر روز جمعه را می‌گیرد، بین این دو تعارض می‌شود به عموم من وجه چون تعارض بین اطلاق این دو روایت است، با اطلاق الا ان تكون فی يوم الجمعة فتعدل الی سورة الجمعة تجویز می‌شود در نماز صبح روز جمعه عدول از سوره توحید به سوره جمعه، نص که نیست، دلیل بالخصوص که نیست صحیحه حلبی، موثقه عبیده بن زراره هم به اطلاقش به اطلاق مستثنی منه می‌گوید عدول از سوره توحید جایز نیست به هیچ سوره‌ای فقط یک استثنائی که زد در صلات جمعه بود که فرمود عدول از سوره توحید به سوره جمعه جایز هست.

قانون این است اگر یک عامی داشتیم مخصص متصل دارد و یک مخصص منفصلی داشتیم، حق نداریم این مخصص متصل را با آن مخصص منفصل با یک چشم نگاه کنیم. فرق می‌کند، دو مخصص منفصل با یک چشم دیده می‌شوند. این طور نیست که مثلاً یک خطابی بگوید یجب اکرام العالم، یک خطاب منفصلی بیاید بگوید یحرم اکرام العالم المرتکب للکبیره، یک خطاب منفصلی بگوید یحرم اکرام العاصی، ما بیاییم پارتی‌بازی کنیم اول آن مخصص منفصل اولی را که یحرم اکرام العالم المرتکب للکبیره است بیاییم به عام بچسبانیم بگوییم یجب اکرام کل عالم لیس بمرتکب للکبیره، بعد بگوییم: نسبت این عام بعد از تخصیص با این مخصص اول، با آن مخصص منفصل دوم شد عموم من وجه. حق هم چون کاری نداریم، درست است نسبت عموم من وجه می‌شود چون می‌شود واجب است اکرام هر عالمی که مرتکب کبیره نیست، حالا عادل باشد یا مرتکب صغیره باشد، یحرم اکرام العالم العاصی هم به اطلاقش می‌گوید اکرام عالم عاصی حرام است چه مرتکب کبیره باشد چه مرتکب صغیره، در عالم مرتکب صغیره نسبت‌شان می‌شود عموم من وجه ولی ما حق نداریم همچون کاری بکنیم، یک عام داریم با دو مخصص منفصل در عرض واحد این عام را تخصیص می‌زنند. حالا یکی زمانا زودتر صادر شده است باشد، یکی قطعی الصدور است باشد.

اما اگر یکی از این دو خاص متصل به عام بود، اصلاً ظهور منعقد نمی‌شود در این عام نسبت به آن مورد مخصص متصل. اگر از امام سؤال می‌کرد راجع به اکرام عالم امام می‌فرمود یجب اکرام العالم، بعد می‌پرسید یابن رسول الله! العالم المرتکب للکبیره هل اکرمه؟ امام می‌فرماید ابداء، متصل بود، بعد یک خطاب منفصلی هم داشتیم که یحرم اکرام العاصی، نسبت عموم من وجه می‌شد. چر؟ برای این که آن خطاب اولی که گفت یجب اکرام العالم بلافاصله سائل سؤال کرد امام جواب داد، شاید اگر سائل سؤال نمی‌کرد خود امام توضیح می‌داد، ظهور منعقد نشد چون مجلس محاوره تمام نشده بود، می‌شود یجب اکرام کل عالم لیس بمرتکب للکبیره، این عام با آن خطاب دوم که یحرم اکرام العالم العاصی نسبتش عموم من وجه است. یجب اکرام کل عالم لیس بمرتکب للکبیره اعم از این که عادل باشد یا مرتکب صغیره باشد، این یحرم اکرام العالم العاصی می‌گوید اکرام عالم عاصی حرام است چه مرتکب کبیره باشد چه مرتکب صغیره باشد نسبت می‌شود عموم من وجه.

و مانحن فیه از این قبیل است. روایت عبیده بن زراره این گونه بود.

[سؤال: ... جواب:] از کجا می گوید نیم ساعت بعد پرسید؟ ... این ربطی به انقلاب نسبت ندارد، از اول ظهور منعقد نشده. ... امام از کجا می دانید که دیگر بناء نداشتند مقیدی را بگویند و مجلس محاوره نسبت به سؤال اول تمام شده بوده، از کجا؟

[سؤال: ... جواب:] کفایه این را دارد، آخر بحث انقلاب نسبت به قول شما می گوید: اگر یک عامی بود دو تا مخصص بر او وارد شد، اگر این دو مخصص منفصل هستند این ها در رتبه واحده تخصیص می زنند عام را. محقق نائینی هم تصریح می کند، می گوید اگر یکی از این دو مخصص متصل بود به عام جلوی ظهور عام را می گیرد، وقتی جلوی ظهور عام را گرفت، از اول ظهورش در مقدار مخصص متصل منعقد نمی شود.

مؤثقه عبیده بن زراره در وسائل جلد ۶ صفحه ۱۵۳: سألت ابا عبد الله عليه السلام عن رجل اراد ان يقرأ في سورة فاخذ في اخرى قال فليرجع الى السورة الاولى الا ان يقرأ بقل هو الله احد قلت رجل صلى الجمعة فاراد ان يقرأ سورة الجمعة فقرأ قل هو الله احد قال يعود الى سورة الجمعة اين احتمال دارد متصلاً [سؤال کرد]، ظاهرش هم این است که متصلاً سؤال کرد، شاید اگر سؤال نمی کرد خود امام می فرمود، خود امام می فرمود فان قرأ قل هو الله احد فلا يرجع الا في صلاة الجمعة فله ان يرجع الى سورة الجمعة شاید امام خودش می فرمود این را، للمتکلم ان يلحق بكلامه ما شاء، این مستمع نگذاشت سریع سؤالی را گفت که مربوط هم می شد به سؤال اول که حالا اگر در نماز جمعه بود و به جای سوره جمعه قل هو الله احد خواند چی، امام می فرماید این جا عدول کند به سوره جمعه، یعنی عموم منعقد نمی شود در سؤال اول.

ما اطلاق دیگری نداریم، یعنی طرف معارضه وقتی شد تساقط کردند، مرجع ما عموم صحیحه عمرو بن ابی نصر است که می گفت عدول از سوره توحید و جحد به سوره های دیگر جایز نیست و لذا ما هم می شویم هم مسلک مشهور: فقط نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه. چون ممکن است صلی الجمعة به قرینه این که امام جمعه بودن امر نادری بوده در شیعه، این قرینه می شود صلی الجمعة ظهور نداشته باشد در خصوص نماز جمعه در مقابل نماز ظهر روز جمعه. و در برخی از روایات هم صلی الجمعة بکار رفته در صلات ظهر در روز جمعه. و لذا نماز ظهر و جمعه در روز جمعه مجاز است انسان اگر سوره توحید را شروع کرد یا سوره جحد را شروع کرد عدول کند به سوره جمعه و منافقین اما در نماز صبح و در نماز عصر جایز نیست.

[سؤال: ... جواب:] مجمل هم ما می گوئیم کافی است که دیگر ما بتوانیم به اطلاق الا ان تكون فی يوم الجمعة تمسک کنیم نسبت به صلات ظهر روز جمعه، احراز معارض نمی کنیم.

### مناقشه در کلام محقق خوئی در اختصاص عدول به نماز جمعه

مرحوم آقای خوئی برای اختصاص جواز عدول به نماز ظهر و جمعه در روز جمعه بیان دیگری داشتند. فرمودند: نکته جواز عدول استحباب جمعه و منافقین نیست تا بگویند در نماز صبح هم مستحب است، در نماز عصر هم مستحب است، چون اگر نکته، استحباب جمعه و منافقین بود، خب در هر نماز صبحی مستحب است سوره فجر خواندن، سوره دهر خواندن، پس آنجا هم باید جایز باشد عدول به سوره فجر و سوره دهر. نکته، استحباب مؤکد سوره جمعه و منافقین است که در خصوص نماز ظهر و نماز جمعه روز جمعه است، چون صحیحه زراره بعد از این که فرمود سنت است سوره جمعه و منافقین در نماز صبح و ظهر و عصر روز جمعه بعد فرمود و لاینبغی ان تقرأ بغیرهما فی صلاة الظهر فی يوم الجمعة اماما کنت او مأموما. بعد آقای خوئی فرمود اما نماز صبح روز جمعه که اصلا یوم بر او صادق نیست او مشکل دیگری دارد، یوم از طلوع شمس آغاز می شود.

راجع به فرمایش اول آقای خوئی می گوئیم: نکته، شاید استحباب سوره جمعه و منافقین در روز جمعه باشد نه استحباب مؤکد، بلکه استحباب سوره جمعه و منافقین در روز جمعه شاید نکته این باشد ما چه می دانیم. ما باید به اطلاق دلیل اخذ کنیم. می گویند نکته، مطلق استحباب سوره معینه نیست، می گوئیم بله نیست، اما آیا نتیجه می گیرید که پس نکته، استحباب مؤکد سوره جمعه و منافقین است؟ نخیر، نکته، استحباب و لو غیر مؤکد سوره جمعه و منافقین در روز جمعه است، احتمال این معنا را که می دهیم. پس وجهی ندارد از اطلاق الا ان تکون فی يوم الجمعة رفع ید کنیم در صحیحه حلبی. پس این فرمایش آقای خوئی تمام نیست.

اما فرمایش دوم ایشان، ایشان فرمودند: یوم به هر عرفی رجوع کنید روز از طلوع آفتاب حساب می شود نه از طلوع فجر. آقا تاریک است هوا، شب تمام شد روز شروع شد؟ این کاملاً غیر عرفی است. آقای سیستانی فرمودند: نه، عرف یوم را از طلوع فجر حساب می کند، نهار است که از طلوع شمس آغاز می شود، بین نهار و یوم فرق است. در این روایت گفت یوم، نگفت نهار. [سؤال: ... جواب:] نهار و یوم فارسی فرقی نمی کند.

### معنای یوم و لیل در عرف عام

به نظر ما حق با آقای خوئی است از نظر عرفی. یعنی شما برو اروپا برو آمریکا برو شرق غرب، شب با طلوع شمس تمام می شود. حالا یک مقدار مسامحه می کند، هوا که روشن شد ممکن است بگویند روز شد و لو آفتاب طلوع نکرده، آفتاب هم که غروب می کند یک مقدار که هوا روشن است ممکن است بگویند هنوز روز است ولی اینها مسامحه است، در آن مناطقی که نزدیک قطب است اصلاً آنقدر شب و روزش اختلاف ندارد در شدت و ضعف تاریکی و روشنایی، شبشان یک مقدار تاریک است، روزشان هم یک مقدار روشن است، اصلاً وقتی آفتاب می آید بالا می گویند روز شد آفتاب هم رفت پایین می گویند شب شد. عرف همین را می گویند.

قرائت ..... ۵

و اینی هم که آقای سیستانی می‌گویند عرف یوم را از طلوع فجر می‌داند، نهار را از طلوع شمس می‌داند، اتفاقاً یوم را که عرف از طلوع فجر می‌داند، از طلوع شمس می‌داند، و آیه قرآن هم راجع به نهار اگر حساب کنیم می‌گویند فمحونا آیه الليل و جعلنا آیه النهار مبصرة، هو الذی جعل الليل و النهار خلفه، یعنی پشت سر هم، یعنی لیل که می‌رود نهار می‌آید، این جور که آقای سیستانی می‌فرمایند لیل با طلوع فجر می‌رود، می‌گوییم نهار! کجایی؟ می‌گوید یک ساعت و نیم دیگر می‌آیم، این خلاف ظاهر خلفه است. و آیه لهم الليل نسلخ منه النهار، از شکم شب نهار را در می‌آوریم، خب اگر یک ساعت و نیم فاصله باشد بین شب و نهار، لیل که یک ساعت و نیم قبل مُرد، بعد از یک ساعت و نیم نهار را از شکم لیل در می‌آوریم. خود آیات ظاهرش این است که نهار به مجرد انتهاء لیل آغاز می‌شود.

### معنای یوم و لیل در عرف متشرعه

و لکن شواهد زیادی است در کلمات فقهاء و روایات که در عرف متشرعه چه نهار چه یوم از طلوع فجر بوده، در عرف متشرعه نه در عرف عام، ما شواهد را بررسی می‌کنیم، لاقلاً اگر از این شواهد متعدد وثوق پیدا نشود که انتهاء شب و ابتداء روز از طلوع فجر است، انتهاء شب و ابتداء نهار از طلوع فجر است، لاقلاً در فرمایش آقای خوئی و مرحوم آقای تبریزی انسان شک می‌کند که دیگر جازم نباشد تا طلوع شمس شب ادامه دارد و روز شروع نشده است، لاقلاً این شواهد انسان را مردد می‌کند اگر نگویید وثوق پیدا می‌کنیم به نظر مشهور که آخر شب طلوع فجر است و بعد از طلوع فجر روز شروع می‌شود، نهار شروع می‌شود.

اولاً دو تا شاهد از کلمات فقهاء بیاوریم. خلاف جلد ۱ صفحه ۲۶۶: الفجر الثانی هو اول النهار و آخر الليل، طلوع فجر، فجر کاذب نه، فجر صادق اول نهار است و آخر لیل. و تكون صلاة الصبح من صلاة النهار و به قال عامة اهل العلم و ذهب طائفة الى ان اول النهار هو طلوع الشمس و ما قبل ذلك من الليل فتكون صلاة الصبح من صلاة الليل و لا يحرم الطعام و الشراب على الصائم الى طلوع الشمس. کی این را گفته تا ما برویم از او تقلید کنیم تا طلوع شمس سحری بخوریم!! ذهب اليه الاعمش و غيره و روی ذلك عن حذيفة. ببینید قال عامة اهل العلم که انتهاء شب طلوع فجر است و ابتداء روز و حتی نهار طلوع فجر است.

بحار جلد ۸۰ صفحه ۷۴: ان بعض اصحابنا في زماننا جدودا النزاع القديم الذي كان في بعض السابقة و اضمحل، یک نزاع قدیمی بود در گذشته که این نزاع تمام شد، لوضوح الحق فيه و اتفاق الخاص و العام فيه علی امر واحد و عندنا انه لا يفهم في عرف الشرع و لا في عرف العام و لا بحسب اللغة من اليوم او النهار الا ما هو من ابتداء طلوع الفجر و لم يخالف في ذلك الا شرمذة قليلة قد انقرضوا، نسل قائلین به این که ابتداء روز و ابتداء نهار از طلوع شمس است منقرض شده. حالا ممکن است یک مقداری این‌ها تبلیغات باشد ولی بالاخره نشان می‌دهد ذهن این بزرگان را.

۶ ..... مسائل

حالا بیاییم شواهد از آیات و روایات: شاهد اول: کتب علیکم الصیام، تا می گوید ایاما معدودات، این که مسلم است که ابتداء امساک در صوم طلوع فجر است، کلوا و اشربوا حتی یتبین لکم الخیط الابیض من الخیط الاسود من الفجر، این را گفتند کتب علیکم الصیام تا می رسد ایاما معدودات. یوم را در ماه رمضان از طلوع فجر تطبیق کردند.

[سؤال: ... جواب:] حالا ما شواهد را می گوئیم، ما که دلیل نگفتیم، گفتیم شواهد. در ماه رمضان یوم را بر طلوع فجر صادق دانستند.

شاهد دوم: روایات زیادی است که قبل از طلوع فجر را می گوید آخر اللیل با این که به نظر آقای خوئی، آخر لیل قبل از طلوع شمس است. مثلاً وسائل جلد ۲ صفحه ۳۶۴ صحیح ابن سنان: اذا طهرت المرأة من آخر اللیل فلتصل المغرب و العشاء، اگر زن آخر شب پاک شد نماز مغرب و عشاءش را قبل از اذان صبح بخواند، خود روایت می گوید قبل از اذان صبح که مسلم است.

کان یصلی رسول الله صلی الله علیه و آله صلاة اللیل فی آخر اللیل.

انی اقوم آخر اللیل و اخاف الصبح.

اذا قام الرجل من اللیل فظن ان الصبح قد اضاء فأوتر ثم نظر فرأى ان علیه لیلاً، اول خوف داشت که اذان صبح شده باشد نماز وتر خواند، بعد نگاه کرد دید هنوز شب باقی است.

اصلاً چرا راه دور برویم، قرآن: فاسر باهلاً بقطع من اللیل، به لوط گفتند که بخشی از شب از این شهر برو بیرون، انما موعدهم الصبح، صبح نشده باید بروی بیرون، صبح بشود فجعلنا علیها سافلها، زیر و رو می شود این شهری که قوم لوط در آن بودند. استعمال شده قطع من اللیل در مقابل صبح.

و اللیل اذا ادر و الصبح اذا اسفر. در مقابل هم. اللیل اذا عسعس و الصبح اذا تنفس. این ها را در مقابل هم گذاشتند.

[سؤال: ... جواب:] آقای خوئی می گوید بین الطلوعین شب است. و لذا آقای خوئی می گوید اگر پنج دقیقه به طلوع آفتاب مانده بگویند در آمریکای جنوبی ماه شب اول رمضان را دیدند، آقای خوئی می گوید، بین تا طلوع آفتاب چقدر مانده، می گویی پنج دقیقه، دو دقیقه، می گویند برای تو امروز ماه رمضان است، اما مردم آن شهری که پنج دقیقه قبل طلوع آفتاب شان شده، آن ها ماه رمضان شان نشده چون شما در بعضی از شب با آن مردم آمریکای جنوبی اتحاد دارید، بخشی از شب پنج دقیقه به طلوع آفتاب. صریحاً می گوید، این را در موسوعه دارد.

[سؤال: ... جواب:] کان رسول الله یصلی فی غلس اللیل، نماز صبح را در تاریکی شب می خواند، حالا می رسم روایاتش را.

[سؤال: ... جواب:] آقای خوئی چکار به معادلات و ارتباطات مردمی دارد، آقای خوئی احکام شرعی یوم را می گوید بر طلوع شمس است. و لذا آقای خوئی می گوید رفتی ده روز قصد اقامه بکنی، پنج دقیقه به طلوع آفتاب وارد شهر قم شدی غروب آفتاب روز دهم از شهر قم خارج می شوی، قصد

اقامه محقق شده، اما مشهور می‌گویند نه، مشهور می‌گویند از طلوع فجر باید در قم می‌ماندی، حالا که از طلوع فجر گذشته وارد قم شدی، پنج دقیقه به طلوع آفتاب وارد قم شدی، باید تا پنج دقیقه به طلوع آفتاب شب یازدهم هم صبر کنی. مشهور این‌جور می‌گویند. چون آقای خوئی معتقد است یوم از طلوع شمس حساب می‌شود. و همین‌طور در حیض زن، در خیار حیوان.

شاهد سوم: معتبره اسحاق بن عمار: افضل المواقیت فی صلاة الفجر امام فرمود مع طلوع الفجر، صلاة الفجر تشهده ملائكة الليل و ملائكة النهار فاذا صلى العبد صلاة الصبح مع طلوع الفجر اثبتت له مرتین تثبته ملائكة الليل و ملائكة النهار، یعنی نماز صبح را نگذار آن وقتی که می‌گویند وقت طلایی!! چند دقیقه مانده به طلوع آفتاب بخوانی، آن وقت ملائکه شب رفتند، ملائکه روز فقط صبر می‌کنند تا شما نماز صبح خواندی، به ملائکه شب می‌گویند دیدید نماز صبح فلانی را؟ می‌گویند تا ما بودیم که نماز صبح ندیدیم بخواند، روزه خوردنش را دیدیم نماز صبح خواندنش را ندیدیم!! برو اول وقت اذان صبح نماز صبح بخوان تا هنوز ملائکه شب در حال صعود هستند، می‌بینند تو داری نماز صبح می‌خوانی، ملائکه نهار هم که آمدند. این نشان می‌دهد که اگر شما قبل از طلوع شمس تاریکی هوا که تمام بشود، مثلاً یک ربع به طلوع شمس نماز بخوانی، دیگر ملائکه الليل رفتند، خب اگر شب باقی است چرا ملائکه الليل بروند، ولی اوایل طلوع فجر ممکن است هنوز شیفت‌شان تمام شده، تا بخواهند صعود کنند یک چند دقیقه‌ای طول می‌کشد می‌بینند شما نماز می‌خوانی.

[سؤال: ... جواب:] می‌خواهم ثابت کنم که در عرف متشرعی که از مجموع این روایات استفاده می‌شود اول یوم اول نهار، طلوع فجر بوده.

شاهد دیگری عرض کنم توضیحش را فردا می‌گویم. صحیحه زراره: الصلاة الوسطی هی صلاة الظهر و هی وسط النهار و وسط صلاتین بالنهار صلاة الغداة و صلاة العصر. صحیحه زراره می‌گوید نماز ظهر نماز وسطی است که قرآن می‌گوید حافظوا علی الصلوات و الصلاة الوسطی و این نماز ظهر متوسط است در نصف روز است، و وسط الصلاتین بالنهار، بین دو تا نماز در روز واقع شده، نماز اول در روز، اول نماز صبح است، نماز دیگر در روز، نماز عصر است، نماز ظهر وسط صلاتین بالنهار صلاة الغداة و صلاة العصر.

تأمل بفرمایید تقریب استدلال به این صحیحه زراره و اشکالات آن را ان شاء الله فردا بررسی می‌کنیم. و الحمد لله رب العالمین.